



تکاین است. از آنکه درین قومی آورند و برنج و زغال و زلس و صابون قند و قوتون و پاپچه و این برود و نایب نیر  
می زدند و چشم بیشتر از کله داری زنده کنی می کشند تا از کار فرزند روی همه رفته باشد. قاست اند در کار و آفتاب بسته و زرد  
بپزیری نشسته.

نستان پاکه فمصل بیکاری است. مردی چو رانده می شود فمصل کاوه کوشند را بید پیرانی کراک از زمین و دو دکان  
پیران بپزیری آید. غذای مرد و زن زغال. آبک و بیه کانی کینه. بعد از آن دستهای و دانه در آن.  
هر که بر کله که خوش آید. اغلب در می بسته و فمصل می آن تا به بند است.

مرد در می می که از آن به استی جان پاکه ای یک با سانی و دوسو تان را کفر می تراشد و می تراشیدن  
می کشد و به سرشان را می تراشند. زن با چاقو قد سرنی کشند و نیز پراخی روی شویته می بندد و پیرین و تاب خود می پوشند.  
غروب مخصوص دارند و افشانه های مخصوصی و چون طبیعت ایشان نفسی گرفته است نفسی زرد و سرخ شده. به طیب اصلا  
سر دکاری ندارند و عقیده دارند که آب پاشی شده و شام و روزی سری و دانست ولی از خودشان به طیب  
دارند بهر با و بهر سحاب اله و خود اگر کسی از کوپرت شود. او را روی قطری بندد به شکل می برند. در حد و  
پنجاد سال پیش با کلبه ای در بر آب و عوایی کرده و اندام با بل سرگی از آن در چاک و اندامه و بنوا که بنوا  
است بی نشان سگر آب است.

نوا محمد ال را بر داشته باید برای سال بعد تخم می باشد. زمین نکاح کو بستن هم که دوی می کشد. سالی که خیلی  
فرمانی باشد که در وقت تخم می بهر با این مناست. پیش تر از آن می گاند. مجاز و تر به دست می آید. بهر با سنا  
پیش تر از آن است و خودشان می گویند که خاصیت بهر میش تر از آن. آتش از زمین خوراک می کشی آن دست. آن

را به شرمی خوردند. از آن آن می بندند و تنها آب می برند.

تا آب او از چشمه بی بی شادی به ارده تاین می شود آب رو خانه که پایین است از آنجا آب می  
دور می گرداند آب که بر فراز بهک بهلاست و شتران در اسیر آب می کشند و بی چشمه بی بی شاد و بهک از ششانی دارند.  
آب یعنی از آن در قدری سرد است که دست را یک دقیقه در آن می آید و آن گداز است و اگر عمل را با مومینه  
و قهقه می آید آن گداز می شود آن را مثل آب نبات بچمی خود اثنی. اور از آن را آب در آن یعنی می کشند  
به معنای دیگر آن را از آن بچمی دارند.

در برخانه ای کنار جبهه چاهی میان بر بنای دو طرفه ای چشمه ای است و جانب امرانی است که به این  
چشمه را از دانه سگروید که گداز بر بخون قهقران. قهقران میان او بر حال. لار او که گداز خانه کاغذ و باغ. تنها چشمه را  
نیشته که جبهه امرانی از دانه بیرون از او در تپه ای بر قهقه می. بر سر تپه ای در مرتعی اسی و او این امر به قدری زیاد  
است که از او خواهر اثنی بر بدش رود. و تا در او از چاه خبری نیست. چاه آب و چاه فاضلاب.

از مراتع اطراف دو که پوشیده است از گاو گاو. که اولی خوراک زمستانی گاو و گوسفندان است  
دومی نیز مراتع باغ و توتراشان. در سراسر فصل کار بعضی می کنند و بهی آورند و روی به برخانه اول انبار می بند  
می سازند که از او در هر چون گندی به چشمه می خورد. گاو به قدری خوش بوست که آه و آرزوی کند گاش می توانست از آن  
بخورد حتی میس که اصل می سازند این در املختنی کند و به تپه ای در آن گاش به قدری می کشد که یک قهقران در آن  
می تواند آن فرو برود و چنان تپه ای سازد و شعوی افزاید که در آن یکی شب تپه ای اطراف را نیز روشن می سازد  
بهترین وسیله را چون برای چای و الیانی است که در زمستان مری کشند طبیعت دارد. باید برف بود. را به کناری رود

کنند چنانچه بکار برده بایمان یکست هر قدری که برون تازگی نایز آموخته اند که از ساق های سپین کون نیز آموخته بگوئی \* ماین  
 بنظر آید آنگاه آموخته اند که دلی با قطعه تابستان بپیدا شدن می شود چند تا طرفه دارند و در برابر آن سنگ رسیده و خود را که  
 نظر کرده اند که روی کوچک حبه بر پانی کنند. زن نشان به خوش بینی و در بون \* و مراد به آبگری یکست باسی از اوراق می کنند.  
 چسبند باسی است که نالی در این کانی باسی رسند. هفت کابی آواز می آید آن بکوش می رسد که چون باسی و در نالی  
 از آواز آموخته ترند و در خود و از رقص و آواز خبری نیست. بکر عود می کنند تا بلند می برد و بسته دوستی بگویند و پانی  
 بیخشانند عروسی در آن فصل بیکاری عمل می کنند. معنی با وایل پانیز که نرمن با برداشته شده است سال آید و نیز آموخته  
 است. حتی سرود را نیز از وقت با صید و اند و انجا کرده اند.

توقی که تابستان در آن به سری برند. انبار زمستانی آن است که صفت است. روزی پیش تر در آن بخش  
 خانه را با سری پوشانده و کاوگی می کنند و از آنجا که از سنگ باقی با صید \* است. در خانه پانی که در آن تر است.  
 نشست هم بکار رفت. در آن خانه را با گل می اندازند و از آنجا که با شسته نشانی بکار برند. به جای گل عادی برای اندودن.  
 گل سفید بکار می برند و به آن امان می گویند.

از آنجا که از روی و در آنجا مسجد اندود. اش می نامند برای سفید کاری کج بکار برده اند. بناهایی عمومی او  
 یکی به مسجد اندود است که باید مردم و حضری پیش باشد تا رفتن رویش گفته و بعد تمام او که با کون گوش می کنند و در آن  
 انباری که بر به آن انباشته اند. از خنده به مراد و نیز جمله تر است. او به مسجد اندود یکی که تا آنکلی پیش نیست تنها مسجد  
 است که در کمری مسجد بزرگی که محل اجتماعات است و سفید است. به صیاد و او به مسجد پوشیده دو به مسجد \* مسجد آن است  
 شناخته می. در آنجا ساختمان باسی و می توان دید یکی توغالی \* سقف پوست که نهایت سخن در وقت در آن بکار

رقعہ است بہ آن، پردہ می گویند و دیگر کجایی بخورد می کشی کہ از تیرہ ہنر سامانہ نہ ہواست و دیگر سرتیر دانی کہ از سر پوشیدوی ایوان باہر وین کی گذارند و تراشی بہ آن می دہند و بہ آن نکاس می گویند.

### خود آزمایی:

- ۱۔ جلال آل احمد، زندگی کولی‌ها را چگونه توصیف می‌کند؟
- ۲۔ سه نمونه‌ی حذف فعل را کہ بر زیبایی نوشته افزوده است، ذکر کنید.
- ۳۔ وجه تسمیہ‌ی «اورازان» در این نوشته چیست؟
- ۴۔ از خلال این تک‌نگاری، چه اطلاعاتی در زمینہ‌ی ویژگی بناہای اورازان بہ دست می‌آید؟